
تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۸

آیه ۱۵۱ - ۱۵۳

آیه و ترجمه

قل تعالوا اءتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیا و بالولدین احسنا ولا تقتلوا اولدکم من املق نحن نرزقکم و ایاهم و لا تقرّبوا الفوحش ماظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلکم وصئکم به لعلکم تعقلون ۱۵۱

و لا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل والمیزان بالقسط لا نکلف نفسا الا وسعها و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی و بعهد الله اوفوا ذلکم وصئکم به لعلکم تذکرون ۱۵۲
و ان هذا صرطی مستقیمما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله ذلکم وصئکم به لعلکم تتقون ۱۵۳

ترجمه :

۱۵۱ - بگو بیائید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می دهیم، و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، تا درک کنید.
۱۵۲ - و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، و حق پیمانۀ و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچکس را جز به مقدار

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹

توانائی تکلیف نمی کنیم، و هنگامی که سخنی می گوئید عدالت را رعایت نمائید حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید.
۱۵۳ - و اینکه این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای مختلف

(و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا پرهیزگار شوید.

تفسیر :

فرمانهای دهگانه!

پس از نفی احکام ساختگی مشرکان که در آیات قبل، گذشت، این سه آیه اشاره به اصول محرمات در اسلام کرده و گناهان کبیره ردیف اول راضمن بیان کوتاه و پر مغز و جالبی در ده قسمت بیان می کند، و از آنها دعوت می نماید که بیایند و حرامهای واقعی الهی را بشنوند و تحریمهای دروغین را کنار بگذارند. نخست می گوید به آنها بگو بیائید تا آنچه را خدا بر شما تحریم کرده است بخوانم و بر شمرم (قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم):

۱ - اینکه هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید (الا تشرکوا به شیئا).

۲ - نسبت به پدر و مادر نیکی کنید (و بالوالدین احسانا).

۳ - فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید (و لا تقتلوا اولادکم من املاق).

زیرا روزی شما و آنها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم (نحن نرزقکم و ایاهم).

۴ - به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد خواه پنهان

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰

یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن).

۵ - دست به خون بیگناهان نیالائید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آنها مجاز نیست به قتل نرسانید مگر اینکه طبق قانون الهی اجازه قتل آنها داده شده باشد (مثل اینکه قاتل باشند) (و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق).

به دنبال این پنج قسمت برای تاکید بیشتر می فرماید: اینها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده، تا دریابید و از ارتکاب آنها خودداری نمائید (ذلکم وصاکم به لعلکم تعقلون).

۶ - هیچگاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید، تا هنگامی که به حد بلوغ برسند (و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشد).

۷ - کم فروشی نکنید و حق پیمانه و وزن را با عدالت ادا کنید، (و اوفواالکیل و المیزان بالقسط).

و از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانه و وزن کند باز ممکن است، مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان‌پذیر نیست، به دنبال این جمله اضافه می‌کند هیچکس را جز به اندازه توانائی تکلیف نمی‌کنیم (لا نکلف نفسا الا وسعها).

۸ - به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر سخنی می‌گوئید عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق به زیان آنها تمام گردد (و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قریبی).

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۱

۹ - به عهد الهی وفا کنید و آنرا نشکنید (و بعهد الله اوفوا). در اینکه منظور از عهد الهی در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده‌اند، ولی مفهوم آیه، همه پیمانهای الهی را اعم از پیمانهای «تکوینی» و «تشریعی» و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم را شامل می‌شود. و باز برای تاکید در پایان این چهار قسمت، می‌فرماید: «اینها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند، تا متذکر شوید» (ذلکم وصاکم به لعلکم تذکرون).

۱۰ - «این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است از آن پیروی کنید و هرگز در راههای انحرافی و پراکنده گام‌ننهد که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد (و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله). و در پایان همه اینها برای سومین بار تاکید می‌کند که اینها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (ذلکم وصاکم به لعلکم تتقون).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف - قابل ملاحظه اینکه در این دستورات دهگانه، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است، و در پایان نیز

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۲

که یکنوع شرک عملی محسوب میشود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مساله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن میسازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست بلکه روح تمام تعلیمات اسلام میباشد،

۲ - تاء کیدهای پی در پی - در پایان هر یک از این آیات سه گانه به عنوان تاکید جمله ذلکم و صاکم به، (این چیزی است که خداوند شما را به آن توصیه میکند) آمده است، با این تفاوت که در آیه اول با جمله لعلکم تعقلون و در آیه دوم با جمله لعلکم تذکرون و در جمله سوم با جمله لعلکم تتقون ختم شده است. و این تعبیرات مختلف و حساب شده گویا اشاره به این نکته است که نخستین مرحله به هنگام دریافت یک حکم، «تعقل» و درک آن است، مرحله بعد، مرحله یادآوری و «تذکر» و جذب آن می باشد و مرحله سوم که مرحله نهائی است، مرحله عمل و پیاده کردن و «تقوا» و پرهیزگاری است. درست است که هر کدام از این جمله های سه گانه بعد از ذکر چند قسمت از ده فرمان فوق آمده است ولی روشن است که این مراحل سه گانه اختصاص به احکام معینی ندارد، زیرا هر حکمی تعقل و تذکر و تقوا و عمل لازم دارد، بلکه در حقیقت رعایت جنبه های فصاحت و بلاغت ایجاب کرده که این تاکیدات در میان آن احکام ده گانه پخش گردد.

۳ - فرمانهای جاویدان - شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمانهای ده گانه اختصاصی به آئین اسلام ندارد بلکه در همه ادیان بوده است، اگر چه در اسلام به صورت گسترده تری مورد بحث قرار گرفته است، و در حقیقت همه آنها از فرمانهای است که عقل و منطق به روشنی، آنها را درک می کند، و به اصطلاح

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۳

از «مستقلات عقلیه» است و لذا در قرآن مجید در آئین انبیای دیگر نیز این احکام کم و بیش دیده می شود.

۴ - اهمیت نیکی به پدر و مادر - ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از

مبارزه با شرک، و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس، و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت فوق العاده حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است.

این موضوع وقتی روشنتر می شود که توجه کنیم به جای تحریم آزار پدر و مادر که هماهنگ با سایر تحریمهای این آیه است، موضوع احسان و نیکی کردن، ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است.

و جالبتر اینکه کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است «بالوالدین احسانا»، و میدانیم احسان گاهی با «الی» و گاهی با «ب» ذکر می شود، در صورتی که با الی ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیر مستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر می شود معنی آن نیکی کردن بطور مستقیم و بدون واسطه است، بنابراین آیه تاکید می کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد که شخصا و بدون واسطه به آن اقدام نمود.

۵ - قتل فرزندان به خاطر گرسنگی -

از این آیات بر می آید که عربهای دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را به خاطر تعصبهای غلط زنده به گور

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۴

می کردند بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می شد، نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می رسانیدند خداوند در این آیه آنها را به خوان گسسترده نعمت پروردگار که ضعیفترین موجودات نیز از آن روزی می برند توجه داده و از این کار باز می دارد.

با نهایت تاسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می شود، و به عنوان کمبود احتمالی مواد غذائی روی زمین، کودکان بی گناه در عالم جنینی از طریق کورتاژ به قتل می رسند.

گر چه امروز برای سقط جنین دلائل بی اساس دیگری نیز ذکر می کنند، ولی مساله فقر و کمبود مواد غذائی یکی از دلائل عمده آن است.

اینها و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می شود و «جاهلیت قرن بیستم» حتی در جهانی

وحشتناکتر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

۶ - منظور از فواحش چیست؟ - «فواحش» جمع «فاحشه» به معنی گناهانی است که فوق‌العاده زشت و تنفرآمیز است، بنابراین پیمان‌شکنی و کم‌فروشی و شرک و مانند اینها اگر چه از گناهان کبیره‌می‌باشند، ولی ذکر آنها در مقابل فواحش به خاطر همان تفاوت مفهوم است.

۷ - نزدیک این گناهان نشوید - در آیات فوق، در دو مورد تعبیر به لاتقربوا (نزدیک نشوید) شده است، این موضوع در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است، به نظر می‌رسد که این تعبیر در مورد گناهانی است که «وسوسه‌انگیز» است مانند «زنا و فحشاء» و «اموال بی‌دفاع یتیمان»

و

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۵

امثال اینها، لذا به مردم اخطار می‌کند که به آنها نزدیک نشوند تا تحت‌تاثیر وسوسه‌های شدیدشان قرار نگیرند.

۸ - گناهان آشکار و پنهان - شک نیست که جمله «ما ظهر منها و ما بطن» هر گونه گناه زشت آشکار و پنهانی را شامل می‌شود، ولی در بعضی از احادیث از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: ما ظهر هو الزنا و ما بطن هو المحالة: «منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه پنهان، گرفتن معشوقه‌های نامشروع پنهانی و مخفیانه است» اما روشن است که ذکر این مواد به عنوان بیان یک مصداق روشن است، نه اینکه منحصر به همین مورد بوده باشد.

۹ - ده فرمان یهود - در تورات در فصل ۲۰ سفر خروج احکام دهگانه‌ای دیده میشود که به عنوان ده فرمان در میان یهود معروف شده است که از جمله دوم شروع می‌شود و به هفدهم از آن فصل، پایان می‌یابد.

با مقایسه میان آن ده فرمان و آنچه در آیات فوق می‌خوانیم روشن می‌شود که فاصله فوق‌العاده زیادی میان این دو برنامه است، البته نمی‌توان اطمینان یافت که تورات کنونی در این قسمت مانند بسیاری از قسمتهای دیگر دستخوش تحریف نشده باشد، ولی آنچه مسلم است ده فرمان موجود در تورات اگر چه مشتمل بر مسائل لازمی است اما از نظر وسعت و ابعاد اخلاقی و اجتماعی و عقیده‌ای در سطحی بسیار پائینتر از مفاد آیات فوق است.

۱۰ - چگونه این چند آیه چهره مدینه را تغییر داد؟!

در بحار الانوار و همچنین در کتاب اعلام الوری داستان جالبی دیده می شود که از تاثیر فوق العاده آیات فوق در نفوس شنوندگان حکایت می کند و ما این

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۶

جریان را طبق نقل بحار الانوار از علی بن ابراهیم به طور خلاصه دیلامی آوریم:

«اسعد بن زراره» و «ذکوان بن عبد قیس» که از طایفه «خزرج» بودند، به مکه آمدند در حالی که میان طایفه «اوس» و «خزرج» جنگ طولانی بود و مدتها شب و روز سلاح بر زمین نمی گذاشتند، و آخرین جنگ آنها روز «بعثت» بود که در آن جنگ طایفه اوس بر خزرج پیشی گرفت، به همین جهت اسعد و ذکوان به مکه آمدند تا از مردم مکه پیمانی بر ضد طایفه اوس بگیرند، هنگامی که به خانه «عتبه بن ربیع» وارد شدند و جریان را برای او گفتند در پاسخ گفت:

شهر ما از شهر شما دور است، مخصوصا گرفتاری تازه ای پیدا کرده ایم که ما را سخت به خود مشغول داشته، «اسعد» پرسید چه گرفتاری؟ شما که در حرم امن زندگی دارید.

«عتبه» گفت: مردی در میان ما ظهور کرده که می گوید: فرستاده خدا هستیم! عقل ما را ناچیز می شمرد و به خدایان ما بد می گوید، جوانان ما را فاسد و اجتماع ما را پراکنده نموده است!

«اسعد» پرسید این مرد چه نسبتی به شما دارد؟ گفت: فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و اتفاقا از خانواده های شریف ما است.

«اسعد» و «ذکوان» در فکر فرو رفتند و به خاطرشان آمد که از یهود مدینه می شنیدند به همین زودی پیامبری در مکه ظهور خواهد کرد، و به مدینه هجرت خواهد نمود.

«اسعد» پیش خود گفت: نکند این همان کسی باشد که یهود از او خبر می دادند.

سپس پرسید او کجاست؟

«عتبه» گفت در حجر اسماعیل کنار خانه خدا هم اکنون نشسته است

آنها در دره‌ای از کوه محاصره هستند و تنها در موسم حج و عمره ماه رجب آزادی می‌یابند، و وارد جمعیت می‌شوند ولی من به تو توصیه می‌کنم به سخنان او گوش مده و یک کلمه با او حرف مزن که او ساحر غریبی است. - و این در ایامی بود که مسلمانان در شعب ابی طالب محاصره بودند. اسعد رو به عتبه کرد و گفت پس چه کنم؟ محرم شده‌ام و بر من لازم است که طواف خانه کعبه کنم، تو به من می‌گوئی به او نزدیک نشوم؟! «عتبه» گفت: مقداری پنبه در گوشهای خود قرار بده تا سخنان او رانشنوی! اسعد وارد مسجد الحرام شد، در حالی که هر دو گوش خود را با پنبه سخت بسته بود، و مشغول طواف خانه کعبه شد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از بنی‌هاشم در حجر اسماعیل در کنار خانه کعبه نشسته بودند. او نگاهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و به سرعت گذشت، در دور دوم طواف با خود گفت: هیچکس احمقتر از من نیست!، ایامی شود یک چنین داستان مهمی در مکه بر سر زبانها باشد و من از آن خبری نگیرم و قوم خود را در جریان نگذارم؟!، به دنبال این فکر، دست کرد پنبه‌ها را از گوش بیرون آورد و به دور افکند و در جلو پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت و پرسید به چه چیز ما را دعوت می‌کنی؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به شهادت به یگانگی خدا و اینکه من فرستاده اویم و شما را به این کارها دعوت می‌کنم و سپس آیات سه‌گانه، فوق که مشتمل بر دستورات دهگانه بود تلاوت کرد. هنگامی که اسعد این سخنان پرمعنی و روح‌پرور را که با نهاد و جانش آشنا بود شنید، به کلی منقلب شد و فریاد زد اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله. ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، من اهل یثربم، از طایفه خزرجم، ارتباط ما با برادرانمان از طایفه اوس بر اثر جنگهای طولانی گسسته، شاید خداوند

به کمک تو این پیوند گسسته را برقرار سازد. ای پیامبر! ما وصف ترا از طایفه یهود شنیده بودیم و همواره ما را از ظهور تو

بشارت می‌دادند و ما امیدواریم که شهر ما هجرتگاه تو گردد، زیرا یهود از کتب آسمانی خود چنین به ما خبر دادند، شکر می‌کنم که خدا مرا به سوی تو فرستاد، به خدا سوگند جز برای بستن پیمان جنگی بر ضد دشمنان به مکه نیامده بودم، ولی خداوند مرا به پیروزی بزرگتری نائل کرد.

سپس رفیق او «ذکوان» نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کردند مبلغی همراه آنها به مدینه بفرستد تا به مردم تعلیم قرآن دهد و به اسلام دعوت نماید و آتش جنگها خاموش گردد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «مصعب بن عمیر» را همراه آنها به مدینه فرستاد و از آن زمان پایه‌های اسلام در مدینه گذاشته شد و چهره مدینه دگرگون گشت.